

Jurisprudential-legal Research on the Wife's Return to Dower after Waiving IT

Akbar Mahmudi*

(Received: 25/04/2021; Accepted: 01/06/2021)

Abstract

The dower is the wife's right over her husband which can be waived by her. The question is: in case of waiving the right, is there any way to refer to it? Using descriptive, analytical and critical method and library sources, this research, within the framework of jurisprudential and legal principles and rules, has reached the conclusion that the wife's reference to the dower is not correct after waiving it in some forms of relinquishment such as acquitting the loan dower, giving the concrete dower that has been taken as a gift or alms, pardoning, making peace and abandoning. Also, it is not valid in some occasions of relinquishment such as waiving the determined dower before sexual intercourse whether after marriage or after divorce, abrogating the conventional dower before intercourse by the authorized wife and abandoning the temporary marriage's dower before divorce by the authorized wife. In contrast, in some forms of relinquishment (such as acquitting the concrete dower and giving the concrete dower that has not been taken as a gift or alms) as well as in some occasions of relinquishment (such as waiving the determined dower before marriage, abrogating the conventional after intercourse by the authorized wife and abandoning the temporary marriage's dower after divorce by the authorized wife) the wife's reference to the dower is correct.

Keywords: Wife's Reference to Dower, Request for Dower, Relinquishment of Dower, Acquittal of Dower, Donation of Dower, Temporary Marriage's Dower.

* Professor of Jurisprudence and Law, Al-Mostafa International University, Qom, Iran, mahmoodiakbar24@gmail.com.

پژوهشی فقهی حقوقی درباره رجوع زوجه به مهریه پس از اسقاط آن

اکبر محمودی*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱]

چکیده

مهریه از حقوق زوجه بر زوج است که می‌تواند آن را اسقاط کند. پرسش این است که: در صورت اسقاط، آیا حق رجوع به آن وجود دارد؟ این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی، و اسناد کتابخانه‌ای در چارچوب مبانی و قواعد فقهی و حقوقی به این نتیجه دست یافته است که رجوع زوجه به مهریه پس از اسقاط آن در برخی از قالب‌های اسقاط مانند ابراء مهریه دینی، هبه مهریه عینی مقبوض، عفو، صلح، صدقه عینی مقبوض، اعراض و در برخی از زمان‌های اسقاط مانند اسقاط مهر مسما بعد از عقد و طلاق و قبل از دخول، اسقاط مهر مثل قبل از دخول توسط زوجه مفوضه، اسقاط مهر متعه قبل از طلاق توسط زوجه مفوضه جایز و صحیح نیست و در برخی از قالب‌های اسقاط مانند ابراء مهریه عینی، هبه مهریه عینی غیرمقبوض، صدقه عینی غیرمقبوض و برخی زمان‌های اسقاط مانند اسقاط مهر مسما قبل از عقد، اسقاط مهر مثل بعد از دخول توسط زوجه مفوضه، اسقاط مهر متعه بعد از طلاق توسط زوجه مفوضه، جایز و صحیح است.

کلیدواژه‌ها: رجوع زوجه به مهریه، درخواست مهریه، اسقاط مهریه، ابراء مهریه، هبه

مهریه، مهر متعه.

مقدمه

مهریه از حقوق زوجه است که می‌تواند آن را اسقاط کند. گاهی زوجه بعد از اسقاط، دوباره مهریه را از زوج درخواست می‌کند. پرسش این است که: آیا زوجه بعد از اسقاط مهریه حق رجوع به آن را دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، شرایط و کیفیت آن چیست؟

درباره رجوع زوجه به مهریه آثاری با رویکردهای خاص و ناظر به مسائلی ویژه نوشته شده، ولی تاکنون اثری علمی درباره بررسی جامع اسقاط مهریه در قالب‌های گوناگون و حکم رجوع زوجه به مهریه پس از اسقاط آن در این قالب‌ها و در زمان‌های مختلف با رویکرد تطبیقی فقهی حقوقی نگاشته نشده است. این مقاله در صدد جبران این خلأ علمی است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. اسقاط

«اسقاط» در لغت به معنای انداختن، افکندن، دورانداختن و ... است (جوهری، ۱۴۳۰: ۵۴۴-۵۴۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۹: ۷۸۲؛ انوری، ۱۳۸۲: ۴۰۲/۲) و در اصطلاح فقهی و حقوقی به معنای ازاله ملک یا حقی از خود (وزارت الاوقاف والشئون الاسلامیه، ۱۴۰۶: ۲۲۶/۴) و به سخن دیگر، گذشت انسان از حقی است که بر ذمه دیگری دارد یا فارغ‌کردن ذمه فرد دیگر برای همیشه (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶: ۴۸۱/۱).

۲.۱. مهر

«مهر» در لغت به معنای صداق، أجر، کابین و ... است (رازی، ۱۳۸۷: ۹۲۸؛ جوهری، ۱۴۳۰: ۱۱۰۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۸۸۲/۱۵) و در اصطلاح فقهی، مالی است در برابر تملک بضع زن یا استیفای آن از زن بدون زنا (مشکینی، ۱۴۱۹: ۵۲۵). مهر عبارت است از آنچه برای زن با نکاح یا آمیزش یا تقویت بضع واجب می‌شود (شلبی، ۱۴۰۳: ۳۵۹-۳۶۰؛ عبدالمنعم، ۱۴۱۹: ۳۷۰/۳).

قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ «مهر» را تعریف نکرده است، فقط در ماده ۱۰۷۸ چنین مقرر کرده است: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد». «مهر» نزد حقوق دانان عبارت است از مالی که زن بر اثر ازدواج، مالکش می‌شود و زوج ملزم است آن را به زوجه بدهد (صفایی و امامی، ۱۳۸۵: ۱۶۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۳۸). «مال» در اصطلاح حقوقی شامل

حقوق عینی، دینی و معنوی می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۵). بنابراین، «مهر» در اینجا نیز شامل همه اینها می‌شود.

۲. مهریه و قابلیت اسقاط آن

بر اساس قاعده فقهی اسقاط حق، هر صاحب حقی می‌تواند حق خودش را ساقط کند (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۳۷). مهریه از حقوق است و زوجه صاحب این حق است (کرمانشاهی، ۱۴۲۱: ۴۲/۱؛ قمی، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۳). طبق قاعده مسلم (انصاری، ۱۴۲۰: ۶۱/۵؛ نراقی، ۱۴۲۲: ۳۱۹؛ مصطفوی، ۱۴۱۷: ۳۸)، اتفاقی (کمپانی، ۱۴۰۹: ۷۰)، اجماعی (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۵/۲۳؛ کمپانی، ۱۴۲۷: ۱۹۷/۴ و ۳۷۶؛ خویی، ۱۴۱۴: ۲۹۳/۳)، مشهور (کمپانی، ۱۴۱۸: ۵۱)، عقلایی (حکیم، ۱۴۱۶: ۴۹/۴ و ۵۵۴/۱۴؛ همو، بی‌تا: ۸) و ارتکازی (مروج، ۱۴۱۶: ۱۴۴) هر صاحب حقی می‌تواند حق خودش را اسقاط کند؛ زیرا صاحب حق بر حق خودش از لحاظ وضع و رفع بر اساس تفویض شرع تسلط دارد (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۳۹). قوام اسقاط در دائمی بودن آن است و محدودکردن اسقاط به زمان با آن منافات دارد (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶: ۴۸۱/۱). اسقاط از ایقاعات است (شیرازی، ۱۴۱۹: ۷۳۶۷/۲۳) و عمل حقوقی یک‌جانبه‌ای است که تحقق آن مبتنی بر قصد انشاء و ابراز اراده است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۹۴/۲). در ماده ۸۲۲ قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷، چنین مقرر شده است: «حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع می‌شود». این نکته اختصاص به شفعه ندارد و شامل امور دیگر، مانند اسقاط حق مهریه، نیز می‌شود. زیرا مقتضای ذات اسقاط این است.

در همه ابواب عقود اگر شخصی بدون قید و شرط حقی را اسقاط کند، دیگر بازگشت‌پذیر نیست. اگر مالی را به غیر رحم ببخشد و عین مال موجود باشد می‌تواند رجوع کند. بنابراین، اصالت لزوم در باب عقود و معاملات و اصالت برائت در باب حقوق و غیر معاملات حاکم است و برای برگشتن دلیلی نیست. اگر زوجه هم از حق خودش صرف نظر کرد و سپس پشیمان شد فایده‌ای ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۳۹/۵).

۳. قالب‌های اسقاط مهریه و حکم رجوع زوجه به آن

ظاهر فقهای امامیه این است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۰۸/۲۲) که اسقاط منحصر در لفظ خاصی نیست و هر چه معنای آن را برساند (همان؛ وحید، ۱۳۱۰: ۱۲۹؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۵) مانند لفظ «اسقاط»، «ابراء»، «هبه»، «عفو»، «تملیک»، «صدقه» و ... صحیح است (حلی، ۱۴۲۰: ۲۷۷/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۴۱۳).

۲۷/۸). رجوع زوجه به مهریه بعد از اسقاط آن، در این قالب‌ها قابلیت تحقیق دارد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم و حکم فقهی حقوقی آنها را تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

۳. ۱. رجوع زوجه به مهریه بعد از اسقاط آن در قالب ابراء

«ابراء» در لغت به معنای بری‌کردن، سالم‌کردن، خالی‌کردن و ... است (جوهری، ۱۴۳۰: ۸۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۹: ۱۰۸) و در اصطلاح فقهی آن است که شخص حقیق را از ذمه دیگری اسقاط کند (عبدالمنعم، ۱۴۱۹: ۳۹/۱؛ حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۸/۴؛ فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳). بنابراین، ابراء از مسقطات است (حلی، ۱۴۱۴: ۳۰۵/۱۴؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۵؛ آل‌عصفور، بی‌تا: ۳۰۲/۱۲) و قلمروش محدودتر از اسقاط (هاشمی‌شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶: ۲۱۲/۱) است.

ماده ۲۸۹ قانون مدنی در تعریف ابراء مقرر می‌دارد: «ابراء عبارت از این است که دائن از حق خود به اختیار صرف نظر نماید». برخی حقوق‌دانان این تعریف را دقیق نمی‌دانند و معتقدند ابراء عبارت از اسقاط دین از طرف دائن است. بدون عوض بودن ابراء از این تعریف استفاده می‌شود؛ چراکه اگر عوض در نظر گرفته شود، سقوط دین صرفاً بر اراده دائن متکی نخواهد بود و به اراده دو طرف نیاز دارد (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۳۱/۵). از نظر برخی دیگر از حقوق‌دانان، ابراء اسقاط حقی است که در ذمه دیگری ثابت باشد (طاهری، ۱۴۱۸: ۳۳۴/۱ و ۱۷۲/۲). ماده ۲۸۹ قانون مدنی ابراء را ایقاع می‌داند (باقری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۶). زیرا فقط اراده و اختیار دائن را معتبر دانسته است. بیشتر فقها نیز معتقدند ابراء ایقاع است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۸/۱۰؛ انصاری، ۱۴۲۱: ۱۷۹؛ شبیری، ۱۴۱۹: ۷۳۶۷/۳). زیرا در آن فقط ایجاب را شرط کرده‌اند (فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳).

فقهای امامیه درباره اشتراط قبول در ابراء به صورت مطلق اختلاف نظر دارند. بیشتر آنان معتقدند در آن قبول شرط نیست (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵/۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۳۱؛ شبیری، ۱۴۱۹: ۷۳۶۷/۳). به دلیل اصل و به سبب اینکه ابراء اسقاط است و نقل چیزی به ملک نیست مانند آزادکردن بنده (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵/۶؛ فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳). ابراء مانند اسقاط حقوق است که اگر از غیبت یا ظلم کسی بدون اطلاع به او گذشت شود، ذمه‌اش بری می‌شود و از نظر عرف بدهکار نیست (شبیری، ۱۴۱۹: ۷۳۶۷/۳).

برخی فقها برای شرط نبودن قبول در ابراء به اعتبار صرف تصدق در آیات «إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره: ۲۸۰) و «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ وَدِيَةٌ

مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا» (نساء: ۹۲) تمسک کردند. مراد از «تصدق» در این دو آیه ابراء است (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۱۴/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵/۶-۱۶).

بنا بر اظهار اشهر قمی، ۱۴۱۳: ۲۲۷/۴) قبول در ابراء شرط نیست (حلی، ۱۴۰۸: ۱۷۹/۲؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۱۳۹/۹ و ۲۳/۱۳؛ قارپوزآبادی، ۱۴۱۴: ۲۸۹) اگر در عوض چیزی نباشد (قمی، ۱۴۱۳: ۲۱۲/۴) زیرا اسقاط محض است (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۳۹/۹ و ۲۳/۱۳). برخی از فقها قبول را در ابراء شرط دانسته‌اند؛ زیرا در آن منت است و اجباری در قبول منت نیست (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۱۴/۳؛ حلی، ۱۳۸۸: ۱۷۶/۳). حقوق دانان قبول در ابراء را شرط ندانسته و اذعان کرده‌اند که ابراء، حق را ساقط می‌کند اگرچه مدیون نپذیرد و منتی بر مدیون باشد (طاهری، ۱۴۱۸: ۶/۳).

قبض در ابراء شرط نیست؛ زیرا وقتی طلب مدیون بخشیده شود دیگر حالت منتظره‌ای ندارد و قبض حاصل شده و دین ساقط می‌شود (شیری، ۱۴۱۹: ۷۳۶۷/۳). اعتباری به ابراء در غیرزمانش نیست (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۷۴/۷). تعلیق در ابراء صحیح نیست (حلی، ۱۴۳۸: ۱۵۵/۲؛ حلی، ۱۴۰۹: ۳۹۳) و نزد فقهای امامیه موجب بطلان آن می‌شود (حلی، ۱۴۱۴: ۲۸۶/۱۴). ابراء ذمه از لحاظ شرعی مطلوب است (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۷۸/۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۹۱/۲۱) و به نص و اجماع مشروع (فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳) است. ابراء آنچه در ذمه باشد به اجماع صحیح است (خاتون‌آبادی، ۱۴۱۱: ۵۰۰/۲). ابراء فقط در آنچه واجب باشد صحیح است (حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۹/۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۶۰/۷) و ابراء در عین صحیح نیست (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۶۱/۷). ابراء در مهریه نیز صحیح است (فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳) اگر در ذمه باشد.

فقهای امامیه معتقدند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۰۸/۲۲) ابراء منحصر در عبارت ویژه‌ای نیست و هر چه معنای آن را برساند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۰۸/۲۲؛ وحید، ۱۳۱۰: ۱۲۹؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۵) صحیح است (حلی، ۱۴۲۰: ۲۷۷/۳). اگر مهریه عین خارجی در دست زوج باشد و زن آن را ببخشد، با لفظ «ابراء» صحیح نیست و نیاز به قبول دارد (حلی، ۱۴۲۰: ۵۷۸/۳). جایز (حلی، ۱۴۱۴: ۲۵۷/۱۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۷۴/۷) و صحیح است و علم (حلی، ۱۴۲۰: ۵۸۰/۳) و تعیین (قارپوزآبادی، ۱۴۱۴: ۲۸۹) در مقدار شرط نیست، به دلیل عمومات نیکو بودن ابراء و انتفای غرر در آن (قمی، ۱۴۱۳: ۱۷۹/۴). اگر مهریه دین در ذمه زوج باشد و زوج کل یا نصف آن را گذشت کند، با لفظ «إبراء» صحیح است و نیاز به قبول ندارد (حلی، ۱۴۲۰: ۵۸۰/۳). اگر مهریه دین بر زوج باشد و زوج آن را عفو کند، ابراء خواهد بود (قطان، ۱۴۲۴: ۲۸/۲). یعنی عفو زوجه به منزله ابراء است و قبول در آن شرط نیست (عاملی، ۱۴۱۳: ۲۷۰/۸-۲۷۱).

همه فقها اتفاق نظر دارند (فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۰۸/۲۲) که ابراء لازم است و رجوع در آن جایز نیست (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵/۶؛ فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳؛ قمی، ۱۴۱۳: ۱۴۵/۴). برای لزوم ابراء به حدیث معاویه بن عمار (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۵۴/۹) از امام صادق (علیه السلام) تمسک شده که در آن از امام پرسید: «آیا مردی که دراهمی را از دیگری طلب داشته و آن را هبه کند می‌تواند رجوع کند؟». امام پاسخ داد: «خیر». مراد از «هبه» در این حدیث «ابراء» در نظر گرفته شده و امام به طور مطلق رجوع در آن را نهی کرده (فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳) و این دلالت بر لزوم ابراء دارد.

بر این اساس، از نگاه فقها و حقوق دانان، در جایی که ابراء صحیح باشد، اگر زوجه حق مهریه خودش را به زوج ابراء کند، دیگر نمی‌تواند به آن رجوع کند.

۳. ۲. رجوع زوجه به مهریه بعد از اسقاط آن در قالب هبه

«هبه» در لغت به معنای بخشیدن، عطا کردن، دادن و ... آمده (حمیری، ۱۳۷۸: ۷۳۱۲؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۶۷۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۴) و در اصطلاح فقهی به معنای خارج کردن مال از ملک خویش و قراردادن آن در ملک دیگری به صورت رایگان و بدون عوض است (حلی، ۱۴۲۰: ۲۷۳/۳؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۰۴/۲؛ نسفی، ۱۴۳۲: ۴۸/۶؛ حرانی، ۲۰۰۲: ۱۱/۲). ماده ۷۰۵ قانون مدنی «هبه» را چنین تعریف کرده است: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند». هبه فقط در اعیان صحیح است؛ زیرا قبض در آن شرط است (عراقی، ۱۴۱۵: ۲۹۴) و قبض فقط در اعیان تحقق پذیر است. هبه دین بر کسی که دین بر او باشد صحیح نیست؛ زیرا این ابراء است و هبه نیست (ایروانی، ۱۴۲۷: ۲۶۱/۲). هبه آن چیزی که در ذمه شخصی است به همان شخص، ابراء صحیح است و نیاز به قبول ندارد (حلی، ۱۴۲۰: ۲۷۵/۳ و ۱۴۳۸: ۴۰۵/۲؛ ققعی، ۱۴۱۸: ۱۷۶).

هبه دین به مدیون ابراء (عاملی، ۱۴۱۲: ۲۸۶/۲؛ قطان، ۱۴۲۴: ۵۴۸/۱؛ همدانی، ۱۴۱۶: ۵۷۶/۱۴) و اسقاط (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۹۵/۲) است. ابراء عین انصراف به هبه دارد و در هبه هر گاه معوضه و به رحم نباشد تا وقتی که عین در دست گیرنده هبه باشد رجوع می‌شود کرد و هر گاه معوضه یا به رحم باشد و عوض را هم گرفته باشد رجوع نمی‌شود کرد (قمی، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۴).

هبه دین به مدیون به منزله ابراء قرار داده می‌شود و نیاز به قبول ندارد؛ زیرا ابراء اسقاط آن چیزی است که در ذمه باشد (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۴/۶). دلیل این تنزیل همان حدیث معاویه بن عمار (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۵۴/۹) ذکر شده است که از آن استنباط می‌شود که ابراء با لفظ «هبه» واقع شده، وگرنه امام نباید به صورت مطلق رجوع را نهی می‌کرد؛ چراکه رجوع در هبه گاهی جایز

است (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵/۶). برخی فقها (فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳) به همین حدیث با همین تقریر استدلال کرده و ابراء با لفظ «هبه» را جایز دانسته‌اند. اشهر و اظهر (قمی، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۲) نزد فقها این است که هبه دین صحیح نیست؛ زیرا دین امری کلی است و وجودی در خارج ندارد و در هبه قبض شرط است و تا وقتی که قبض انجام نشود نقل ملکیت انجام نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۱۸/۵؛ وحید، ۱۳۱۰: ۱۲۸) ولی ابراء دین صحیح است؛ زیرا اسقاط آن چیزی است که در ذمه است و متوقف بر عین خاصی نیست (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۱۸/۵).

از نگاه فقها، وقتی هبه با قبض تحقق یافت جایز نیست و اهاب به موهوب رجوع کند در صورتی که هبه برای رحم و قرابت یا زوج یا زوجة یا بعد تلف یا باعوض باشد (سبزواری، بی‌تا: ۴۰۴). ماده ۸۰۳ قانون مدنی چنین مقرر کرده است: «بعد از قبض نیز و اهاب می‌تواند با باقی عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل: ۱. در صورتی که متهب پدر یا مادر و یا اولاد و اهاب باشد؛ ۲. در صورتی که هبه معوضه بوده و عوض هم داده شده باشد؛ ۳. در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود، خواه قهراً مثل اینکه متهب به واسطه فلس محجور شود، خواه اختیاراً مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود؛ ۴. در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود». در ماده ۸۰۵ نیز آمده است: «بعد از فوت و اهاب یا متهب رجوع ممکن نیست». بر این اساس، از نظر فقهی و حقوقی، زوجة اگر مهریه خودش را به زوج هبه کند و قبض تحقق یابد و عین موهوبه تلف شود یا از تحت ملکیت زوج خارج شود یا هبه او معوضه باشد، دیگر امکان رجوع زوجة به مهریه اش وجود نخواهد داشت.

۳.۳. رجوع زوجة به مهریه بعد از اسقاط در قالب عفو

زوجة می‌تواند زوج را از کل یا بعض مهریه عفو کند (حلی، ۱۴۲۰: ۵۷۷/۳-۵۷۸). برخی آیات (بقره: ۲۳۷) و احادیث (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲۵/۱ و ۱۲۶) بر جواز و صحت آن دلالت دارد. اگر کل مهریه دین باشد و زوجة آن را بر زوج عفو کند، این ظاهر در هبه است (قمی، ۱۴۱۳: ۲۲۷/۴) و منصرف به ابراء می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۸۰) و ابراء دین اگر با لفظ «هبه» باشد و غرض نیز عفو به خود مدیون باشد، بنا بر اظهر اشهر صحیح است و قبول در آن نیز بنا بر اظهر اشهر شرط نیست (قمی، ۱۴۱۳: ۲۲۷/۴). اگر کل مهریه عین موجود باشد و زوجة آن را بر زوج عفو کند صحیح است و نیاز به قبول دارد (حلی، ۱۴۲۰: ۵۷۸/۳) و دیگر حق رجوع به آن را ندارد. تأویل عفو در آن به ابراء صحیح

پژوهشی فقهی حقوقی درباره رجوع زوجه به مهریه ... / ۱۰۳

نیست؛ زیرا ابراء در عین تحقق نمی‌یابد و هبه آن هم نیاز به قبض دارد (قمی، ۱۴۱۳: ۲۲۷/۴). بر همین اساس گفته شده معفو فقط با تسلیم به معفو عنه به او انتقال می‌یابد (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۶۰/۷). اگر کل مهریه عین تلف شده در دست زوجه باشد و زوجه زوج را از آن عفو کند، ابراء به حساب می‌آید (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۸۰) و نیاز به قبول ندارد (حلی، ۱۴۲۰: ۵۷۸/۳) و زوجه دیگر حق رجوع به مهریه را ندارد. در آیه‌ای (بقره: ۲۳۷) نیز لفظ «عفو» بر ابراء از مهریه اطلاق شده است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۰۸/۲۲). بنابراین، اگر مهریه دین باشد و زوجه آن را بر زوج عفو کند، به ابراء ارجاع داده شده و احکام ابراء بر آن جاری می‌شود. ماده ۸۰۶ قانون مدنی حق رجوع را از طلبکاری که طلبش را به مدیون بخشیده برداشته است: «هر گاه دائن طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد». اگر عفو مهریه توسط زوجه به ابراء ارجاع داده شود، امکان رجوع زوجه به آن وجود نخواهد داشت؛ زیرا همه فقها اتفاق نظر دارند (فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۰۸/۲۲) که ابراء به طور مطلق لازم است و رجوع در آن جایز نیست (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵/۶؛ فیض، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۳؛ قمی، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۴).

۳.۴. رجوع زوجه به مهریه بعد از اسقاط آن در قالب صلح

«صلح» در لغت به معنای خیر، سازش، مسالمت، همراهی، اصلاح و... آمده (فراهدی، ۱۴۲۴: ۴۰۶/۲؛ مرسی، ۱۴۲۱: ۱۵۲/۳؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۳۴۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹-۴۹۰) و در اصطلاح فقهی به معنای توافق و سازش میان دو یا چند نفر بر ایجاد چیزی میان خودشان مانند تملک عین مال، تملک منفعت مال، نقل حق، اسقاط حق و ابراء دین به صورت رایگان یا در ازای گرفتن عوض است (حلی، ۱۴۳۸: ۱۷۳/۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۳۹۲/۳؛ خوبی، ۱۴۱۰: ۱۹۲/۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۱۶/۱؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۱۸۹/۲۰؛ مصطفوی، ۱۴۲۳: ۴۸۷؛ مقدسی، ۱۳۹۲: ۲/۵؛ مرداوی، ۱۹۷۸: ۲۳۴/۵). برخی آن را به خصوص رفع نزاع میان دو طرف منحصر کردند (طوسی، ۱۴۰۸: ۳۳۱؛ حلی، ۱۴۰۷: ۵۳۵/۲؛ حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۱/۲؛ غنیمی، بی‌تا: ۱۶۲/۲؛ حجاوی، بی‌تا: ۳۶۵/۲؛ نسفی، ۱۴۳۲: ۵۱۶؛ حلبی، ۱۴۲۶: ۳۳۳/۳؛ بهوتی، ۱۳۹۷: ۳۷۹؛ جمل، ۱۴۱۲: ۷۷/۲). اجماع مسلمانان (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۸/۲؛ حلی، ۱۳۸۸: ۶۴/۲) و علما (حلی، ۱۴۲۰: ۷/۳؛ آل‌عصفور، بی‌تا: ۳۰۲/۱۲) بر جواز و صحت صلح منعقد شده است.

اگر صلح در قالب اسقاط حقی باشد ابراء به شمار می‌رود (بهایی، ۱۴۲۹: ۵۳۱) و اثر آن ابراء است (فیاض، ۱۴۲۶: ۴۷۷؛ طاهری، ۱۴۱۸: ۵۱۶/۴) و صلح و ابراء هر دو از مسقطات هستند (آل‌عصفور، بی‌تا: ۳۰۲/۱۲). برخی فقها مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۸/۲) و قطب‌الدین راوندی (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۸۵-۳۸۶) صلح را عقد مستقلی نامرده و آن را فرع بیع، ابراء، اجاره،

عاریه و هبه دانسته‌اند؛ ولی بسیاری دیگر معتقدند صلح عقد مستقلی است (حلی، ۱۳۸۸: ۶۴/۲؛ حلی، ۱۴۰۸: ۹۹/۲؛ حلی، ۱۴۱۰: ۴۰۴/۱؛ حلی، ۱۴۰۵: ۳۰۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۲۴۴؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۱۱۷/۳؛ بهجت، ۱۴۲۶: ۱۱۱/۳؛ بصری، ۱۴۱۳: ۱۹۷/۴) و حتی اگر نتیجه آن اسقاط و ابراء باشد نیاز به ایجاب و قبول دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۲۴۴؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۱۱۷/۳؛ بهجت، ۱۴۲۶: ۱۱۱/۳؛ بصری، ۱۴۱۳: ۱۹۷/۴). بنابراین، اگرچه اسقاط حق یا دین نیاز به قبول ندارد، ولی مصالحه بر آن نیاز به قبول دارد (خویی، ۱۴۱۰: ۱۹۴/۲).

از نظر فقها، صلح عقد لازم است (حلی، ۱۴۰۸: ۹۹/۲؛ حلی، ۱۴۲۰: ۷/۳؛ حلی، ۱۴۰۵: ۳۰۶؛ فارپوزآبادی، ۱۴۱۴: ۱۱۲) و رجوع در آن پس از انعقاد جایز نیست (دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۹۷). ماده ۷۶۰ قانون مدنی چنین مقرر کرده است: «صلح عقد لازم است اگرچه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی‌خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله». بر این اساس، صلح از نگاه فقها و حقوق دانان عقدی لازم بوده و زوجه نیز بعد از اسقاط حق مهریه در قالب صلح نمی‌تواند دوباره به آن رجوع کند؛ زیرا رجوع در عقد لازم امکان شرعی و حقوقی ندارد.

۳.۵. رجوع زوجه به مهریه بعد از اسقاط آن در قالب صدقه

«صدقه» در لغت به معنای آنچه در راه خدا داده شود، عطیه‌ای که مراد از آن قرب خدا باشد، آنچه به فقرا در راه خدا داده می‌شود، آنچه به مسکین داده می‌شود و ... آمده (حمیری، ۱۳۷۸: ۳۶۹۱/۶؛ جوهری، ۱۴۳۰: ۶۳۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۹: ۹۲۰؛ اندلسی، ۱۴۱۴: ۱۹۶/۱۰) و در اصطلاح فقهی مالی است که به دیگری برای قصد تقرب به خدا داده می‌شود (مشکینی، ۱۴۱۹: ۳۲۴؛ مؤمن، ۱۴۲۵: ۵۴۱/۱) و در صورت اطلاق، شامل انفاق واجب مانند زکات مال، زکات فطره و انفاق مستحب می‌شود (مؤمن، ۱۴۲۵: ۵۴۱/۱)، همچنان که در قرآن (توبه: ۶۰) بر زکات مال، «صدقه» اطلاق شده است. برخی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۰) گفته‌اند «صدقه» در اصل به معنای انفاق مستحب به کار می‌رود. مقصود از «صدقه» در اینجا انفاق مستحب است.

برخی روایات بر استحباب صدقه مهر بر زوج تأکید کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۲/۵؛ راوندی، ۱۳۷۶: ۶؛ کوفی، بی‌تا: ۱۸۸). از نظر فقها، صدقه نیاز به ایجاب و قبول دارد و در صورت قبض لازم می‌شود و همه احکام مربوط به رجوع در هبه درباره صدقه نیز جریان دارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۱۴/۳). ماده ۸۰۷ قانون مدنی چنین مقرر کرده است: «اگر کسی مالی را به عنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد». بر این اساس، صدقه از نگاه فقه و حقوق عقد لازم است و زوجه نیز اگر حق مهریه را در قالب صدقه به زوج اسقاط کند و زوج نیز آن را قبض کند، دیگر زوجه حق رجوع به آن را نخواهد داشت.

۳.۶. رجوع زوجه به مهریه بعد از اسقاط آن در قالب اعراض

«اعراض» در لغت به معنای روی برگرداندن، انصراف، پشت کردن، رخ تافتن، برگشتن، نفرت داشتن، کراهت داشتن، پذیرفتن، ظهور، بروز و ... آمده (فراهیدی، ۱۴۲۴: ۱۳۲/۳؛ جوهری، ۱۴۳۰: ۷۵۵؛ معین، ۱۳۸۶: ۱۶۹/۱) و در اصطلاح فقهی به معنای انصراف صاحب مال از مال خودش و ترک آن است (مامقانی، ۱۳۱۶: ۴۳۹/۳؛ مصطفوی، ۱۴۱۷: ۵۰). «اعراض» نزد حقوق دانان نیز به معنای روی گرداندن از چیزی است که در سلطه انسان قرار دارد (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۷۰/۲). بر این اساس، «اعراض» در اصطلاح فقهی و حقوقی به معنای رفع اختیاری ید از عین ملک بدون انشاء اباحه برای دیگری است (علی شاهی و خدمتی، ۱۳۹۷: ۹۳).

هرچند اعراض، در لسان فقها و حقوق دانان بیشتر راجع به اموال به کار برده می شود، ولی گاه درباره حقوق نیز استعمال می شود. بر همین اساس برخی فقها (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۵-۶) اذعان کرده اند که ابراء اعراض از آن چیزی است که در ذمه باشد.

حقوق موضوعه ایران به بحث اعراض به تفصیل نپرداخته و فقط در ماده ۱۷۸ قانون مدنی چنین مقرر کرده است: «مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آن را بیرون بیاورد». این ماده اختصاص به مال غرق شده در دریا ندارد و شامل هر مالی که مالک آن در دریا، خشکی، بیابان و ... از آن اعراض کند می شود» (طاهری، ۱۴۱۸: ۳۴۳/۱). اعراض از ایقاعات است؛ زیرا ایقاع متکی بر اراده یک طرف است، ولی عقد متکی بر اراده دو طرف است. در تحقق اعراض نیز فقط اراده یک طرف، که شخص اعراض کننده باشد، دخالت دارد و اراده آخذ نقشی ندارد (علی شاهی و خدمتی، ۱۳۹۷: ۹۵). شأن اعراض نسبت به ملک و اموال مانند شأن اسقاط نسبت به حقوق است (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۵۰). اعراض از حقوقی که اسقاط پذیر باشند سبب سقوط حق می شود (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶: ۵۷۳/۱). بر همین اساس، هر کسی می تواند از ملک و حقوق عینی خودش اعراض کند (طاهری، ۱۴۱۸: ۳۲/۱). اگر زوجه از حق مهریه نسبت به زوج اعراض کند و مهریه از دیون باشد، در حکم ابراء است و سبب سقوط حق زوجه بر زوج می شود و دیگر حق رجوع به آن را ندارد؛ و اگر مهریه از عیون، یعنی اموال خارجی، باشد باز احکام اعراض بر آن جاری می شود و حق زوجه از زوج ساقط می گردد و دیگر حق رجوع به مهریه را ندارد.

۴. زمان های رجوع زوجه به مهریه بعد از اسقاط

رجوع زوجه به مهریه پس از اسقاط آن نسبت به آن بر زوج در قالب های گوناگون می تواند در زمان های متفاوتی انجام شود که هر کدام احکام خاص خودش را دارد. در اینجا احکام هر یک از این زمان ها جداگانه تبیین و بررسی می شود.

۴. ۱. رجوع زوجه به مهر مسمما بعد از اسقاط آن، پس از عقد و طلاق و قبل از دخول

اگر زوجه بعد از عقد و قبل از دخول، مهریه مسمای خودش را هبه یا ابراء کند و زوج قبل از دخول، زوجه را طلاق دهد، در ظاهر خلافی نیست که زوجه دیگر حقی ندارد و باید نصف صدق را هم علاوه بر آنچه بخشیده به زوج بدهد (قمی، ۱۴۱۳: ۵۶۹/۴ و ۵۷۱). حدیث شهاب بن عبدربه (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۷/۶؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۰۷/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۷۴/۷) از امام صادق (علیه السلام) و حدیث سماعه (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۱/۷ و ۳۷۴ و ۴۷۶) از ایشان بر این مطلب دلالت دارد. در ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی مقرر شده است: «هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند». فقها درباره چگونگی تحقق مالکیت زوجه بر مهریه اختلاف نظر دارند. مشهور گفته اند زوجه با مجرد عقد، مالک کل مهریه می شود (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۷۷؛ قمی، ۱۴۱۳: ۵۶۹/۴) ولی استقرار تمام ذمه زوج با دخول حاصل می شود و ملکیت زوجه در نصف مهریه متزلزل است تا اینکه دخول یا قائم مقام آن، مانند مرگ زوج بنا بر مشهور و ارتداد زوج بنا بر قولی، رخ بدهد (قمی، ۱۴۱۳: ۵۶۹/۴). ابن جنید اسکافی گفته است زوجه با عقد، مالک نصف مهر می شود و نصف دیگر را با دخول یا قائم مقام آن مالک می شود (حلی، ۱۴۱۳: ۱۸۱/۷).

دلیل قول مشهور این است که صدق عوض بضع است (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۱) و مقتضای معاوضه، تملک هر یک از دو طرف بر عوض است. بنابراین، اگر زوج مالک بضع می شود، زوجه نیز مالک مهریه می شود (قمی، ۱۴۱۳: ۵۶۹/۴). برخی احادیث (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۶/۶-۱۰۷) نیز دلالت دارند بر اینکه نمای مهریه مال زوجه است و نماء تابع عین است، پس باید عین مال زوجه باشد (قمی، ۱۴۱۳: ۵۶۹/۴). بعضی روایات (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۲/۵ و ۱۰۷/۶؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۰۷/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۷۴/۷) نیز دلالت بر جواز هبه مهریه به زوج یا غیرزوج قبل از دخول دارند و هبه فقط در ملک صحیح است (قمی، ۱۴۱۳: ۵۷۰/۴). اخبار جواز ابراء مهر (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۲/۵؛ راوندی، ۱۳۷۶: ۶) هم بر این نکته دلالت دارد (قمی، ۱۴۱۳: ۵۷۰/۴). اخبار وجوب تمام مهر برای زوجه غیر مدخوله ای که شوهرش مرده (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۶/۸ و ۱۴۸؛ همو، ۱۳۹۰: ۳۴۱/۳ و ۳۴۳) نیز دلالت بر این مطلب دارد؛ زیرا کسی نگفته است مرگ باعث وجوب نصف مهر می شود. یعنی عقد نکاح دخالتی در آن نداشته باشد. ملکیت متزلزل با عقد نسبت به نصف حاصل می شود و با مرگ زوج مستقر می گردد (قمی، ۱۴۱۳: ۵۷۰/۴).

۴. ۲. رجوع زوجه به مهر مسمما بعد از اسقاط آن قبل از عقد نکاح

اسقاط آنچه واجب نشده مانند ضمان آن (سبحانی، ۱۴۱۴: ۷۱) باطل است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۳۷/۶؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۷۱). زیرا اسقاط فرع ثبوت است و معنایی برای اسقاط آنچه ثابت نشده وجود

ندارد، همچنان که ضمان، نقل ذمه‌ای به ذمه دیگری است و تا وقتی که ذمه مضمون‌عنه به چیزی مشغول نشود و آن چیز در ذمه او ثابت نشود، وجهی برای نقل آن چیز به ذمه دیگری نیست (سبحانی، ۱۴۱۴: ۷۱). اعتبار عرفی با اسقاط قبل از عقد مساعدت نمی‌کند (خویی، ۱۳۷۷: ۷۴/۷). تعاملات عرفی در زندگی روزمره نیز همین مطلب را تأیید می‌کند. ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی چنین مقرر داشته است: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید». بنابراین، قانون‌گذار نیز تصرف زوجه در مهریه قبل از عقد ازدواج را به رسمیت نمی‌شناسد و اسقاط نیز یکی از انواع تصرفات است که از نظر این ماده قانونی قبل از عقد هیچ اثر قانونی نخواهد داشت. بر این اساس، اسقاط حق مهر توسط زوجه قبل از عقد هیچ توجیه فقهی و حقوقی ندارد و مهریه زن بر عهده زوج است و زوجه می‌تواند بعد از عقد برای دریافت مهریه به زوج مراجعه کند.

۳. ۴. رجوع زوجه مفوضه به مهر مثل بعد از اسقاط آن قبل از دخول

زوجه‌ای که مهرش در عقد نکاح دائم ذکر نشود یا ذکر شود، ولی مقدار آن مشخص نشود یا عدم مهر او در عقد شرط شود یا مهر او فاسد باشد در این صورت آن عقد بدون خلاف و به اجماع (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۲۱/۱۲) صحیح است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۴/۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۴۸-۷۴۹؛ مشکینی، ۱۴۱۹: ۵۲۵)، زیرا نکاح دائم از عقود است که دارای جنبه اجتماعی و مالی بوده و از نظر فنی به اعتبار هر یک از آن دو، اصول و قواعد مرتبط با آن رعایت می‌شود (امامی، ۱۳۷۴: ۴۱۷/۴). ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی چنین مقرر کرده است: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود».

اگر مهر در عقد ذکر شود ولی مقدار آن مشخص نشود به زوجه «مفوضه المهر» می‌گویند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۴/۴ و ۲۹۷؛ حلی، ۱۳۸۸: ۵۹۳/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۲/۱۲) و اگر اصل و مقدار مهر در عقد ذکر نشود یا عدم مهر در عقد شرط شود به زوجه «مفوضه البضع» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۴/۴؛ فیض، ۱۴۰۱: ۲۷۳/۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۹۸/۲؛ مشکینی، ۱۴۱۹: ۵۲۵؛ امامی، ۱۳۷۴: ۴۱۸/۴) گفته می‌شود. اگر مهر بعد از عقد تعیین شود در حکم مهر مسما خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۵/۳۱؛ شبیری، ۱۴۱۹: ۷۰۸۴/۲۲؛ طاهری، ۱۴۱۸: ۱۷۸/۳). اگر قبل از تعیین مهر و دخول، یکی از زوجین بمیرد، زوجه مستحق هیچ مهری نخواهد بود (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۰۹: ۳۸۴/۲؛ ۲۷۲؛ امامی، ۱۳۷۴: ۴۲۲/۴؛ طاهری، ۱۴۱۸: ۱۷۸/۳). در ماده ۱۰۸۸ قانون مدنی نیز آمده است: «در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد، زن مستحق هیچ‌گونه مهری نیست».

چنانچه مهر تعیین نشود (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۳۳/۷) اگر زوج به زوجه مفوضه دخول کند به اجماع (سبزواری، ۱۳۸۸: ۱۲۱/۲۵) مهر مثل به زوجه تعلق می‌گیرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۴/۳۱؛ مشکینی، ۱۴۱۹: ۵۲۵؛ هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶: ۵۶۷/۲)، زیرا به منزله قیمت برای بضع است (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۷۰) و اگر قبل از دخول، زوجه مفوضه را طلاق دهد به دلیل آیه (بقره: ۲۳۶)، احادیث (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۱/۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۲/۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۲۲۵/۳) و اجماع (سبزواری، ۱۳۸۸: ۱۵۰/۲۵) مهر متعه به زوجه تعلق می‌گیرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۴/۳۱؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۴۸؛ مشکینی، ۱۴۱۹: ۵۲۵؛ هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶: ۵۶۷/۲). ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی چنین مقرر داشته است: «هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود». اگر زوجه مفوضه زوج را قبل از دخول از کل یا بعض مهر مثل ابراء کند صحیح نیست؛ زیرا در این فرض مهر هنوز ثابت نشده (حلی، ۱۴۲۰: ۵۷۸/۳) و ذمه زوج به آن مشغول نشده (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۷۴/۷) و زوجه مستحق مهر نیست و ابراء آنچه ثابت نشده خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۰/۳۱ و ۱۲۵) و ابراء آنچه ثابت نشده باطل است، بنابراین زوجه می‌تواند مهر مثل خودش را از زوج طلب کند.

۴.۴. رجوع زوجه مفوضه به مهر مثل پس از اسقاط آن بعد از دخول

اگر زوجه مفوضه زوج را از کل یا بعض مهر مثل قبل از تعیین مهر و پس از دخول ابراء کند صحیح است، اگرچه زوجه کمیت آن را نداند (حلی، ۱۴۲۰: ۵۸۰/۳). زیرا این عمل زوجه اسقاط حق است و جهالت در آن مشکلی ایجاد نمی‌کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲۵/۳۱). بر همین اساس، به دلیل عمومات نیکو بودن ابراء و انتقای غرر در آن (قمی، ۱۴۱۳: ۱۷۹/۴) علم (حلی، ۱۴۲۰: ۵۸۰/۳) و تعیین (قارپوزآبادی، ۱۴۱۴: ۲۸۹) در ابراء شرط نیست. بنابراین، دیگر زوجه نمی‌تواند در مهر مثل به زوج مراجعه کند.

۴.۵. رجوع زوجه مفوضه به مهر متعه بعد از اسقاط آن قبل از طلاق

اگر زوج قبل از دخول به زوجه مفوضه او را طلاق دهد مهر متعه به زوجه تعلق می‌گیرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۴/۳۱؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۴۸؛ مشکینی، ۱۴۱۹: ۵۲۵). ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی چنین مقرر کرده است: «هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است». اگر زوجه مفوضه زوج را قبل از تعیین مهر و طلاق از کل یا بعض مهر

متعهد ابراء کند، صحیح نیست؛ زیرا ابراء آنچه ثابت نشده خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۰/۳۱) و ابراء آنچه ثابت نشده باطل است. بنابراین، زوجه می‌تواند مهر متعه خودش را از زوج طلب کند.

۴. ۶. رجوع زوجه مفوضه به مهر متعه پس از اسقاط آن بعد از طلاق

اگر زوجه مفوضه زوج را قبل از تعیین مهر و بعد از طلاق از کل یا بعض مهر مثل ابراء کند صحیح است، اگرچه زوجه کمیت آن را نداند؛ زیرا این عمل زوجه اسقاط حق است و جهالت در آن مشکلی ایجاد نمی‌کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲۵/۳۱). بر همین اساس، به دلیل عمومات نیکو بودن ابراء و انتفای غرر در آن (قمی، ۱۴۱۳: ۱۷۹/۴)، علم (حلی، ۱۴۲۰: ۵۸۰/۳) و تعیین (فارپوزآبادی، ۱۴۱۴: ۲۸۹) در ابراء شرط نیست. بنابراین، دیگر زوجه نمی‌تواند در مهر متعه به زوج مراجعه کند.

نتیجه

زوجه می‌تواند مهریه را از عهده زوج اسقاط کند. در صورت اسقاط این حق، در برخی موقعیت‌ها حق رجوع به آن را دارد و برخی مواقع حق رجوع به آن را ندارد. رجوع زوجه به مهریه بعد از اسقاط آن در برخی قالب‌ها مانند ابراء مهریه دینی، هبه مهریه عینی مقبوض، عفو، صلح، صدقه عینی مقبوض، اعراض و در برخی زمان‌ها مانند اسقاط مهر مسمای بعد از عقد نکاح و طلاق و قبل از دخول، اسقاط مهر مثل قبل دخول توسط زوجه مفوضه، اسقاط مهر متعه قبل از طلاق توسط زوجه مفوضه، جایز و صحیح نیست و در برخی قالب‌ها مانند ابراء مهریه عینی، هبه مهریه عینی غیر مقبوض، صدقه عینی غیر مقبوض و برخی زمان‌ها مانند اسقاط مهر مسمای قبل از عقد نکاح، اسقاط مهر مثل بعد از دخول توسط زوجه مفوضه، اسقاط مهر متعه بعد از طلاق توسط زوجه مفوضه جایز و صحیح است.

منابع

قرآن کریم.

- آل‌عصفور، حسین (بی‌تا). الأنوار اللوامع، قم: مجمع البحوث العلمية، الطبعة الاولى.
- اصفهانى، سيد ابوالحسن (۱۴۲۲). وسيلة النجاة، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ اول.
- اصفهانى، محمد (۱۴۱۶). كشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اول.
- امامى، سيد حسن (۱۳۷۴). حقوق مدنى، تهران: اسلاميه، چاپ پانزدهم.
- اندلسى، محمد (۱۴۱۴). لسان العرب، بيروت: دار الفكر، دار صادر، الطبعة الثالثة.
- انصارى، مرتضى (۱۴۱۵). كتاب النكاح، قم: كنز بزرگ داشت شيخ انصارى، چاپ اول.
- انصارى، مرتضى (۱۴۲۰). كتاب المكاسب، قم: مجمع الفكر الاسلامى، الطبعة الثانية.
- انصارى، مرتضى (۱۴۲۱). صيغ العقود والايقاعات، قم: مجمع الفكر الاسلامى، الطبعة الاولى.
- انورى، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ايروانى، باقر (۱۴۲۷). دروس تمهيدية فى الفقه الاستدلالي، قم: مؤسسه فقه، چاپ دوم.
- باقرى، پرويز؛ شعبان‌نيا، مهدى؛ زرگوش‌نسب، عبدالجبار (۱۳۹۸). «بازپژوهى رجوع زوجه از هبه مهریه و ابراء آن هنگام طلاق»، در: مطالعات راهبردى زنان، ش ۸۶، ص ۱۵۳-۱۷۲.
- بحرانى، يوسف (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اول.
- بصرى، محمد امين (۱۴۱۳). كلمة التقوى، قم: مهر، چاپ سوم.
- بهايى، محمد (۱۴۲۹). جامع عباسى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اول.
- بهبخت، محمدتقى (۱۴۲۶). جامع المسائل، قم: دفتر آيت الله بهبخت، چاپ دوم.
- بهيوتى، منصور (۱۳۹۷). الروض المربع، رياض: مكتبة الرياض الحديثة، الطبعة الاولى.
- جمل، محمد ابراهيم (۱۴۱۲). فقه المسلم، بيروت: دار الجيل، الطبعة الاولى.
- جوهرى، اسماعيل (۱۴۳۰). الصحاح، قاهره: دار الحديث، الطبعة الاولى.
- حجاوى، موسى (بی‌تا). الاقناع، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى.
- حرانى، احمد (۲۰۰۲). الرعاية، رياض: دار إشبیلیا، الطبعة الاولى.
- حكيم، سيد محسن (۱۴۱۶). مستمسك العروة، قم: مؤسسة دار التفسير، الطبعة الاولى.
- حكيم، سيد محسن (بی‌تا). نهج الفقاهة، قم: ۲۲ بهمن، چاپ اول.
- حلبى، ابراهيم (۱۴۲۶). ملتی الأبحر، دمشق: دار البيروتى، الطبعة الثانية.
- حلى، احمد (۱۴۰۷). المذهب البارع، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اول.
- حلى، احمد (۱۴۰۹). الرسائل العشر، قم: كتاب‌خانه آيت الله مرعشى، چاپ اول.
- حلى، جعفر (۱۴۰۸). شرائع الاسلام، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.

- حلی، حسن (۱۴۱۰). إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- حلی، حسن (۱۴۱۱). تبصرة المتعلمین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- حلی، حسن (۱۴۱۳). مختلف الشیعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- حلی، حسن (۱۴۱۴). تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، الطبعة الأولى.
- حلی، حسن (۱۴۲۰). تحرير الأحكام، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
- حلی، حسن (۱۴۳۸). قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، الطبعة الرابعة.
- حلی، محمد (۱۳۸۸). السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- حلی، یحیی (۱۴۰۵). الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سیدالشهداء، چاپ اول.
- حمیری، نشوان (۱۳۷۸). شمس العلوم، دمشق و بیروت: دار الفكر المعاصر، دار الفكر، الطبعة الأولى.
- خاتون آبادی، اسماعیل (۱۴۱۱). الرسائل الفقهية، قم: دار الكتاب الاسلامی، الطبعة الأولى.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵). جامع المدارک، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷). مصباح الفقاهة، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم.
- خویی، سید محمد تقی (۱۴۱۴). الشروط أو الالتزامات التبعية فی العقود، بیروت: دار المورخ العربی، الطبعة الأولى.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- دیلمی، حمزه (۱۴۰۴). المراسم العلویة، قم: منشورات حرمین، چاپ اول.
- رازی، احمد (۱۳۸۷). مقایس اللغة، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، دمشق و بیروت: دار القلم، الدار الشامیة، الطبعة الأولى.
- راوندی، سعید (۱۴۰۵). فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ دوم.
- راوندی، فضل الله (۱۳۷۶). النوادر، تهران: بنیاد فرهنگی کوشانپور، چاپ اول.
- روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲). فقه الصادق، قم: دار الكتاب، چاپ اول.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). المختار، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۳۸۸). مهذب الأحكام، قم: دار التفسیر، چاپ اول.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا). جامع الأحكام، قم: مؤسسه المنار، چاپ نهم.
- شیرازی، سید موسی (۱۴۱۹). کتاب نکاح، قم: مؤسسه رأی پرداز، چاپ اول.
- شلبی، محمد مصطفی (۱۴۰۳). أحكام الأسرة، بیروت: الدار الجامعیة، چاپ چهارم.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). حقوق مدنی: سقوط تعهدات، تهران: مجد، چاپ هشتم.
- صدوق، محمد (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۵). حقوق خانواده، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دهم.

- طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸). حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۰۹). الشرح الصغير، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸). ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل‌البتی، الطبعة الاولى.
- طوسی، محمد (۱۳۸۷). المبسوط، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد (۱۳۹۰). الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الاولى.
- طوسی، محمد (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- طوسی، محمد (۱۴۰۸). الوسيلة، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول.
- عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۳). مسالک الأفهام، قم: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول.
- عاملی، محمد (۱۴۱۲). الدروس الشرعية، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- عبد المنعم، محمود (۱۴۱۹). معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، قاهره: دارالفضيلة، الطبعة الاولى.
- عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۱۵). تعلیقة استدلالیة علی العروة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- علی‌شاهی، ابوالفضل، خدمتی، اسماعیل (۱۳۹۷). «بررسی اعراض با تأکید بر نثار أعراس در فقه امامیه»، در: مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ش ۳۷، ص ۹۱-۱۱۰.
- عیاشی، محمد (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول.
- غنیمی، عبد الغنی (بی‌تا). اللباب، بیروت: دارالکتاب العربی، الطبعة الاولى.
- فراهیدی، خلیل (۱۴۲۴). کتاب العین، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- فقعانی، علی (۱۴۱۸). الدر المنضود، قم: کتاب‌فروشی امام عصر، چاپ اول.
- فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۶). رساله توضیح المسائل، قم: مجلسی، چاپ اول.
- فیروزآبادی، محمد (۱۴۲۹). القاموس المحيط، قاهره: دارالحدیث، الطبعة الاولى.
- فیض، محمد محسن (۱۴۰۱). مفاتیح الشرائع، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، الطبعة الاولى.
- فیومی، احمد (۱۴۰۵). المصباح المنیر، قم: دارالهجرة، چاپ اول.
- قارپوزآبادی، علی (۱۴۱۴). صیغ العقود والایقاعات، قم: شکوری، چاپ اول.
- قطان، محمد (۱۴۲۴). معالم‌الدین، قم: مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام)، چاپ اول.
- قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). جامع الشتات، تهران: مؤسسه کیهان، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، تهران: یلدا، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حقوق مدنی خانواده: نکاح و طلاق، تهران: شرکت انتشار، چاپ هفتم.
- کاشف‌الغطاء، حسن (۱۴۲۲). أنوار الفقاهة: کتاب‌الهیة، نجف: مؤسسه کاشف‌الغطاء، الطبعة الاولى.
- کاشف‌الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹). تحریر المجلة، نجف: کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ اول.
- کرکی، علی (۱۴۱۴). جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل‌البتی، الطبعة الثانية.

- کرمانشاهی، محمدعلی (۱۴۲۱). مقام الفضل، قم: مؤسسه بهیسانی، چاپ اول.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعة.
- کمپانی، محمدحسین (۱۴۰۹). الاجارة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- کمپانی، محمدحسین (۱۴۱۸). رسالة فی تحقیق الحق والحکم، قم: انوار الهدی، چاپ اول.
- کمپانی، محمدحسین (۱۴۲۷). حاشیه کتاب مکاسب، قم: ذوی القربی، چاپ دوم.
- کوفی، محمد (بی تا). الجعفریات، تهران: مکتبة النینوی الحدیثة، الطبعة الاولى.
- کلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹). مجمع المسائل، قم: دار القرآن الکریم، الطبعة الثانية.
- مامقانی، محمدحسن (۱۳۱۶). غایة الآمال فی شرح کتاب مکاسب، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، چاپ اول.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
- مرداوی، علی (۱۹۷۸). الانصاف، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- مرسی، علی (۱۴۲۱). المحکم والمحیط الأعظم، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- مروج، سید محمد جعفر (۱۴۱۶). نظرة فی الحقوق: أحكامها و أقسامها، قم: مؤسسة دار الكتاب، الطبعة الاولى.
- مشکینی، علی (۱۴۱۹). مصطلحات الفقه، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول.
- مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۱۷). القواعد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۲۳). فقه المعاملات، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی، تهران: ادنا، چاپ دوم.
- مقدسی، عبد الله (۱۳۹۲). المغنی، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الاولى.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، الطبعة الاولى.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲). نجات العباد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسيلة، قم: دار العلم، چاپ اول.
- مؤمن، محمد (۱۴۲۵). الولاية الالهية الاسلامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة السابعة.
- نراقی، محمد مهدی (۱۴۲۲). مشارق الأحکام، قم: کنگره نراقیین، چاپ دوم.
- نسفی، عبد الله (۱۴۳۲). کنز الدقائق، بیروت: دار البشائر الاسلامیه، دار السراج، الطبعة الاولى.
- وحید، محمدباقر (۱۳۱۰). رساله عملیه متاجر، تهران: حاج شیخ رضا تاجر تهرانی، چاپ اول.
- وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیه (۱۴۰۶). الموسوعة الفقهية، کویت: وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیه، الطبعة الثالثة.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ و همکاران (۱۴۲۶). فرهنگ فقه، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ اول.
- همدانی، رضا (۱۴۱۶). مصباح الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

References

The Holy Quran.

Abd al-Monem, Mahmud. 1998. *Mojam al-Mostalahat wa al-Alfaz al-Feghhiyah (Dictionary of Jurisprudential Expressions and Words)*, Cairo: Virtue Institute, First Edition. [in Arabic]

Al Osfur, Hoseyn. n.d. *Al-Anwar al-Lawame (Luminous Lights)*, Qom: Scientific Research Complex, First Edition. [in Arabic]

Alishahi, Abolfazl; Khedmati, Ismail. 2018. "Barresi Eraz ba Takid bar Nethar Aras dar Feghh Emamiyeh", in: *Studies of Islamic Jurisprudence and Basics of Law*, no. 37, pp. 91-110. [in Farsi]

Ameli, Zayn al-Din. 1991. *Al-Dorus al-Shariyah (Sharia Lessons)*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]

Ameli, Zayn al-Din. 1992. *Masalek al-Afham (Paths of Understanding)*, Qom: Islamic Teachings Institute, First Edition. [in Arabic]

Andolosi, Muhammad. 1993. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Thought Institute, Al-Sader Institute, Third Edition, vol. 8. [in Arabic]

Ansari, Morteza. 1994. *Ketab al-Nekah (The Book of Marriage)*, Qom: World Congress in Honor of Sheikh Ansari, First Edition. [in Arabic]

Ansari, Morteza. 1999. *Ketab al-Makaseb (The Book of Businesses)*, Qom: Islamic Thought Complex, Second Edition. [in Arabic]

Ansari, Morteza. 2000. *Siyagh al-Oghud wa al-Ighaat (Formulas of Contracts)*, Qom: Islamic Thought Complex, First Edition. [in Arabic]

Anwari, Hasan. 2003. *Farhang Bozorg Sokhan (Great Dictionary of Speech)*, Tehran: Speech, Second Edition. [in Farsi]

Ayyashi, Mohammad. 2001. *Tafsir al-Ayyashi*, Tehran: Islamic Scientific Library, First Edition. [in Arabic]

Bagheri, Parwiz; Shabannia, Mahdi; Zargushnasab, Abd al-Jabbar. 2019. "Bazpajuhi Roju Zoje az Hebeh Mehriyeh wa Ebra An Hengam Talagh (Re-examination of the Wife's Withdrawal from the Dower and Its Acquittal at the time of Divorce)", in: *Strategic Studies of Women*, no. 86, pp. 153-172. [in Farsi]

Bahayi, Mohammad. 2008. *Jame Abbasi*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]

- Bahjat, Mohammad Taghi. 2005. *Jame al-Masa'el (Collection of Issues)*, Qom: Ayatollah Bahjat Press, Second Edition. [in Farsi]
- Bahrani, Yusof. 1984. *Al-Hada'igh al-Nazerah (Lush Gardens)*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]
- Bahuti, Mansur. 1976. *Al-Roz al-Morabba*, Riyadh: Riyadh Modern Publication, First Edition. [in Arabic]
- Basari, Mohammad Amin. 1992. *Kalemah al-Taghwa (The Word of Piety)*, Qom: Mehr, Third Edition. [in Arabic]
- Dehkoda, Ali Akbar. 1998. *Loghatnameh Dehkoda (Dehkoda Dictionary)*, Tehran: University of Tehran, Second Edition. [in Farsi]
- Deylami, Hamzeh. 1983. *Al-Marasem al-Alawiyah (The Alawite Ceremony)*, Qom: Two Shrines Publication. [in Arabic]
- Eraghi, Ziya al-Din. 1994. *Talighah Estedlaliyah ala al-Orwah*, Qom: Islamic Publishing Office, Second Edition. [in Arabic]
- Faghani, Ali. 1997. *Al-Dor al-Manzud*, Qom: Imam of Age Bookstore, First Edition. [in Arabic]
- Farahidi, Khalil. 2003. *Ketab al-Ayn*, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Fayyaz, Mohammad Eshagh. 2005. *Resalah Tozih al-Masa'el (Treatise on Explanation of Issues)*, Qom: Majlesi, First Edition. [in Arabic]
- Fayyumi, Ahmad. 1984. *Al-Mesbah al-Monir (The Illuminating Light)*, Qom: Al-Hejrah House, First Edition. [in Arabic]
- Feyz, Mohammad Hasan. 1980. *Mafatih al-Shara'e (Keys of the Sharia)*, Qom: Islamic Heritage Complex, First Edition. [in Arabic]
- Firuzabadi, Mohammad. 2008. *Al-Ghamus al-Mohit (Comprehensive Dictionary)*, Cairo: Al-Hadith Institute. [in Arabic]
- Ghanimi, Abd al-Ghani. n.d. *Al-Lobab (The Intellect)*, Beirut: Arab Book House, First Edition. [in Arabic]
- Gharpuzabadi, Ali. 1993. *Siyagh al-Oghud wa al-Ighaat (Formulas of Contracts)*, Qom: Shakuri, First Edition. [in Arabic]
- Ghattan, Mohammad. 2003. *Maalem al-Din (Educator of Religion)*, Qom: Imam Sadeq (AS) Institute, First Edition. [in Arabic]

- Golpaygani, Seyyed Mohammad Reza. 1988. *Majma al-Masael (Collection of Issues)*, Qom: The Noble Quran House, Second Edition. [in Arabic]
- Hakim, Seyyed Mohsen. 1995. *Mostamsak al-Orwah*, Qom: Exegesis Institute, First Edition. [in Arabic]
- Hakim, Seyyed Mohsen. n.d. *Nahj al-Feghahah (The Jurisprudence Approach)*, Qom: 22 Bahman, First Edition. [in Arabic]
- Halabi, Ibrahim. 2005. *Moltagha al-Abhor (Seas Junction)*, Damascus: Al-Beirut Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Hamedani, Reza. 1995. *Mesbah al-Faghih (Light for Jurists)*, Qom: Islamic Publishing Office, First Edition. [in Arabic]
- Harrani, Ahmad. 2002. *Al-Reayah*, Riyadh: Dar Eshbilia, First Edition. [in Arabic]
- Hashemi Shahrudi, Seyyed Mahmud; et al. 2005. *Farhang Feghh (Dictionary of Jurisprudence)*, Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia, First Edition. [in Farsi]
- Hejawi, Musa. n.d. *Al-Eghna*, Beirut: Knowledge Institute, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Ahmad. 1986. *Al-Mohazzab al-Bare*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Ahmad. 1988. *Al-Rasael al-Ashr (The Ten Treatises)*, Qom: Ayatollah Marashi Library, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan. 1989. *Ershad al-Azhan (Guidance of Minds)*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan. 1990. *Tabserah al-Moteallemin (Notes for Learners)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan. 1992. *Mokhtalaf al-Shiah (Differences among Shiites)*, Qom: Islamic Publishing Office, Second Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan. 1993. *Tazkerah al-Foghaha (Notes for Jurists)*, Qom: Al al-Bayt Institute, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan. 1999. *Tahrir al-Ahkam (Writing the Rules)*, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan. 2016. *Ghawaed al-Ahkam (Regulations of Laws)*, Islamic Publishing Office, Fourth Edition. [in Arabic]

- Helli, Jafar. 1987. *Sharae al-Eslam (Canons of Islam)*, Qom: Esmailiyan Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Helli, Mohammad. 2009. *Al-Saraer (Secrets)*, Qom: Islamic Publishing Office, Second Edition. [in Arabic]
- Helli, Yahya. 1984. *Al-Jame le al-Sharae (The Comprehensive Law)*, Qom: Seyyed al-Shoda Institute, First Edition. [in Arabic]
- Hemyari, Nashwan. 1958. *Shams al-Olum (Sun of Science)*, Beirut: Contemporary Thought House, First Edition. [in Arabic]
- Imami, Seyyed Hasan. 1995. *Hoghugh Madani (Civil Law)*, Tehran: Eslamiyeh, 15th Edition. [in Farsi]
- Irawani, Bagher. 2006. *Dorus Tamhidiyah fi al-Feghh al-Estedlali (Introductory Lessons in Deductive Jurisprudence)*, Qom: Jurisprudence Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Isfahani, Mohammad. 1995. *Kashf al-Letham (Revelation of the Veil)*, Qom: Islamic Publishing Office, First Edition. [in Farsi]
- Isfahani, Seyyed Abu al-Hasan. 2001. *Wasilah al-Nejat (The Means of Survival)*, Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, First Edition. [in Arabic]
- Jamal, Mohammad Ibrahim. 1991. *Feghh al-Moslem (Muslim Jurisprudence)*, Beirut: Al-Jayl Institute, First Edition. [in Arabic]
- Johari, Esmail ibn Hammad. 2009. *Al-Sehah*, Cairo: Institute of Hadith, First Edition. [in Arabic]
- Karaki, Ali. 1993. *Jame al-Maghased (Collection of Intentions)*, Qom: Al al-Bayt Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Kashef al-Gheta, Hasan. 2001. *Anwar al-Feghahah: Kitab al-Hebah (Lights of Jurisprudence: The Book of Donation)*, Najaf: Kashef al-Gheta Institute, First Edition. [in Arabic]
- Kashef al-Gheta, Mohammad Hoseyn. 1940. *Tahrir al-Majalleh*, Najaf: Mortazawi Bookstore, First Edition. [in Arabic]
- Katuziyan, Naser. 1995. *Doreh Moghaddamati Hoghugh Madani: Amwal wa Malekiyat (Basic Civil Law Course: Property and Ownership)*, Tehran: Yalda, First Edition. [in Farsi]

- Katuziyan, Naser. 2006. *Hoghugh Madani Khanewadeh: Nekah wa Talagh (Family Civil Law: Marriage and Divorce)*, Tehran: Enteshar Company, Seventh Edition. [in Farsi]
- Kermanshahi, Mohammad Ali. 2000. *Maghame al-Fazl*, Qom: Behbahani Institute, First Edition. [in Arabic]
- Khansari, Seyyed Ahmad. 1984. *Jame al-Madarek*, Qom: Esmailiyan Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Khatunabadi, Ismail. 1990. *Al-Rasael al-Feghhiyah (Jurisprudential Treatises)*, Qom: Islamic Book Institute, First Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1989. *Menhaj al-Salehin (Path of the Righteous)*, Qom: City of Knowledge, 28th Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1998. *Mesbah al-Feghahah (The Light of Jurisprudence)*, Qom: Dawari Bookstore, First Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Mohammad Taghi. 1993. *Al-Shorut aw al-Eltezamat al-Tabaiyah fi al-Oghud (Conditions or Consequential Obligations in Contracts)*, Beirut: The Arab Historian House, First Edition. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad. 1986. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books Institute, Fourth Edition. [in Arabic]
- Kompani, Mohammad Hoseyn. 1988. *Al-Ejarah (Renting)*, Qom: Islamic Publishing Office, Second Edition. [in Arabic]
- Kompani, Mohammad Hoseyn. 1997. *Resalah fi Tahghigh al-Hagh wa al-Hokm (A Treatise on the Investigation of Truth and Ruling)*, Qom: Guiding Lights, First Edition. [in Arabic]
- Kompani, Mohammad Hoseyn. 2006. *Hashiyah Ketab al-Makaseb*, Qom: Relatives, Second Edition. [in Arabic]
- Kufi, Mohammad. n.d. *Al-Jafariyat*, Tehran: Nineveh Modern Library, First Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2003. *Ketab al-Nekah (Marriage Book)*, Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb School, First Edition. [in Arabic]
- Mamaghani, Mohammad Hoseyn. 1937. *Ghayat al-Amal fi Sharh Ketab al-Makaseb*, Qom: Islamic Heritage Complex, First Edition. [in Arabic]
- Mardawi, Ali. 1978. *Al-Ensaf (Fairness)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Second Edition. [in Arabic]

- Mersi, Ali. 2000. *Al-Mohkam wa al-Mohit al-Azam*, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Meshkini, Ali. 1998. *Mostalahat al-Feghh (Jurisprudence Terms)*, Qom: Al-Hadi Publishing Office, First Edition. [in Arabic]
- Ministry of Endowments and Islamic Affairs. 1985. *Al-Mosuah al-Feghhiyah (Encyclopedia of Jurisprudence)*, Kuwait: Ministry of Endowments and Islamic Affairs. Third Edition. [in Arabic]
- Moghaddesi, Abdollah. 1972. *Al-Moghni*, Beirut: Arab Book Institute, First Edition. [in Arabic]
- Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafa. 1985. *Ghawaed Fegh (Jurisprudence Rules)*, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, Twelfth Edition.
- Moin, Mohammad. 2007. *Farhang Farsi (Persian Dictionary)*, Tehran: Adna, Second Edition. [in Farsi]
- Momen. Mohammad. 2004. *Al-Welayah al-Elahiyah al-Eslamiyah (Islamic Divine Guardianship)*, Qom: Islamic Publishing Office, First Edition. [in Arabic]
- Morawej, Seyyed Mohammad Jafar. 1995. *Nazrah fi al-Hoghugh: Ahkameha wa Aghsameha (A Look at the Law: Its Rules and Divisions)*, Qom: Book House Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Mostafawi, Seyyed Mohammad Kazem. 1996. *Al-Ghawaed (The Rules)*, Qom: Islamic Publishing Office, Third Edition. [in Arabic]
- Mostafawi, Seyyed Mohammad Kazem. 2002. *Feghh al-Moamelat (Jurisprudence of Transactions)*, Qom: Islamic Publishing Office, First Edition. [in Arabic]
- Musawi Khomeini, Seyyed Ruhollah. 2001. *Nejat al-Ebad (The Salvation of the Servants)*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Farsi]
- Musawi Khomeini, Seyyed Ruhollah. n.d. *Tahrir al-Wasileh*, Qom: Science House, First Edition. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1983. *Jawaher al-Kalam (The Jewel of the Words)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Seventh Edition. [in Arabic]
- Naraghi, Mohammad Mahdi. 2001. *Masharegh al-Ahkam (Sunrise of Rulings)*, Qom: Naraghi Congress, Second Edition. [in Arabic]
- Nasafi, Abdollah. 2010. *Kanz al-Daghaegh*, Beirut: Islamic Omens Institute, Light Institute, First Edition. [in Arabic]

- Qomi, Abolghasem. 1992. *Jame al-Shatat*, Tehran: Keyhan Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ragheb Isfahani, Hoseyn. 1991. *Mofradat Alfaz al-Qoran (Dictionary of Quranic Terms)*, Beirut: Pen Institute, Al-Shamiyah Institute, First Edition. [in Arabic]
- Rawandi, Fazlollah. 1997. *Al-Nawader (Rare Statements)*, Tehran: Kushanpur Cultural Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Rawandi, Said. 1984. *Feghh al-Quran (Jurisprudence of the Quran)*, Qom: Ayatollah Marashi Library, Second Edition. [in Arabic]
- Razi, Ahmad. 2008. *Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Qom: Research Institute of Hawzeh and University, First Edition. [in Arabic]
- Rohani, Seyyed Mohammad Sadegh. 1991. *Feghh al-Sadegh (Jurisprudence of Imam Sadegh)*, Qom: Book Institue, First Edition. [in Arabic]
- Sabzewari, Seyyed Abd al-Aala. 2009. *Mohazzeb al-Ahkam (Refined Rulings)*, Qom: Exegesis Institute, First Edition. [in Arabic]
- Sabzewari, Seyyed Abd al-Aala. n.d. *Jame al-Ahkam (Collection of Rulings)*, Qom: Al-Menar Institute, Ninth Edition. [in Arabic]
- Sadugh, Mohammad. 1983. *Man la Yahzoroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Publications Office, Second Edition. [in Arabic]
- Safayi, Seyyed Hoseyn; Emami, Asadollah. 2006. *Hoghugh Khanewadeh (Family Law)*, Tehran: University of Tehran, Tenth Edition. [in Farsi]
- Shahidi, Mahdi. 2007. *Hoghugh Madani: Soghut Taahodat (Civil Law: Falling Obligations)*, Tehran: Majd, Eighth Edition. [in Farsi]
- Shalbi, Mohammad Mostafa. 1982. *Ahkam al-Osrah (Family Rulings)*, Beirut: University Press, Fourth Edition. [in Arabic]
- Shobeyri, Seyyed Musa. 1998. *Ketab Nekah (The Book of Marriage)*, Qom: Polling Institute, First Edition. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. 1993. *Al-Mokhtar (The Anthology)*, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute, First Edition. [in Arabic]
- Tabatabayi, Seyyed Ali. 1988. *Al-Sharh al-Saghir (The Concise Commentary)*, Qom: Ayatollah Marashi Library, First Edition. [in Arabic]

- Tabatabayi, Seyyed Ali. 1997. *Riyaz al-Masael*, Qom: Al al-Bayt Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Taheri, Habibollah. 1997. *Hoghugh Madani (Civil Law)*, Qom: Islamic Publishing Office, Second Edition. [in Farsi]
- Tusi, Mohammad. 1986. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Tehran: Islamic Books Institute, Fourth Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad. 1987. *Al-Wasilah (The Means)*, Qom: Ayatollah Marashi Library, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad. 2008. *Al-Mabsut (The Expanded)*, Tehran: Mortazawi Bookstore, Third Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad. 2011. *Al-Estebzar*, Tehran: Islamic Books Institute, First Edition. [in Arabic]
- Wahid, Mohammad Bagher. 1931. *Resalah Amaliyah Matajer (Practical Treatise on Transactions)*, Tehran: Haj Sheikh Reza Tajer Tehrani, First Edition.